

#part1: NEW HOPE

📖 Empire get fucked again

✍ Mehrshad Tolkien

حاکم کهکشانشان ، طوفان که بر همه چیز توانا بود در حال گشت زدن بین سیارات بود .
که جای خالی زمین را حس کرد ، مهد جادویی که دیگر وجود نداشت ، او که قضیه را
شخصی شمرد و میدانست که برادرش فردی مسئولیت پذیر است و حتما تا پای جان از
سیاره اش دفاع کرده است شانس دوبراره داد و به دلیل نداشتن انرژی پس از نبردی فقط
توانست زمان را به عقب برگرداند ، او شایان ، دست راستش را برای اطلاع دادن به
پارزیوال فرستاد تا به او درباره ی برخورد شهاب سنگ هشدار دهد

شایان بر تپه ای فرود آمد ، چند متر آن ور تر علی اکبر بر تک درختی تکیه داده بود ،
شایان نزد او رفت و گفت : ای انسان ، برخیز که خطر دیگری شمارا تهدید میکند ،
سرنوشت پس از جان دیک بلایی دیگر برایتان تدارک داده است ، شهاب سنگی در راه
برخورد به زمینتان است ، باید راه حلی پیدا کنید مگر نه سیاره تان نابود میشود ، تنها یک
روز زمان دارید

پس از هشدار دادن ، شایان از همان راه که به زمین آمد ، برگشت

علی اکبر که خسته بود در زیر درخت به مدت 24 ساعت خوابید
و شهاب سنگ به زمین برخورد کرد و زمین به کلی نابود شد

The end

@EOTRs